

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، یازدهم مارچ ۲۰۱۰

"مشکلات املائی دری زبانان"

(قسمت چارم)

مطابقت "صفت" با "موصوف"

در تعدادی از السنه دنیا، "نومینال ها" (اسماء، ضمائر، صفات، ...) به "مذکر" و "مؤنث" و "خنثی" تقسیم گردیده اند، مثلاً در بعضی لسانهای "هند و اروپائی" از قبیل "آلمانی" و "چکی" و "روسی" و "پولندی". درین زبانها "صفت" با "موصوف" مطابقت دارد؛ هم از نگاه "جنس" و هم از نظر "افراد" (۱) و جمع". در زبانهای "سامی" مثل زبان "عربی" نیز "نومینال ها" به "مذکر" و "مؤنث" تقسیم میگردند. درین زبان نیز مطابقت "موصوف" با "صفت"، هم از نگاه "تذکیر و تأنیث" و هم از نظر "افراد و جمع"، مطرح است. چون "زبان دری" کلمات نامعزود و بی مرّ عربی را تقریباً بدون تغییر "لفظی" و همانطوری که در بین اعراب متداول اند، بکار میبرد، ازینرو خواص و طرز معامله چنین کلمات برای ما نیز از نگاه "تذکیر و تأنیث" و بعضاً از رهگذر "مفرد و جمع" کسب اهمیت میکند. در بعضی زبانها، "جنس فاعل"، آخر "فعل اصلی" جمله را متأثر میسازد؛ مثلاً: "تغییر خوردن" آخر فعل "ماضی مطلق" نظر به "مذکر بودن یا مؤنث بودن" و یا "جمع و مفرد بودن" "فاعل جمله"، در زبان های "پشتو"، "عربی" و یا السنه "سلاویک" از قبیل "چکی و روسی و پولندی..."

قرار روایت داکتر ناتل خانلری در کتاب مشهور سه جلدی وی بنام "تاریخ زبان فارسی"، در "دری باستان" نیز نومینال ها به "مذکر" و "مؤنث" تقسیم میگردیده اند. البته امروز اثری از چنین امری دیده نمیشود؛ چون:

در زبان "دری امروز"، نومینالها "جنس" را نمی شناسند و به "مذکر" و "مؤنث" تقسیم نمیگردند!

در "دری قدیم"، بعضاً "صفت" با "موصوف" از نگاه "افراد و جمع"، مطابقت میکرده است؛ یعنی برای "موصوف مفرد" صفت را "مفرد" می آوردند و برای "موصوف جمع"، صفت را نیز "جمع" استعمال میکردند. درینجا دو مثال را از کتاب مستطاب استاد فقید، "داکتر میر خسرو فرشیدورد"، بنام "دستور مفصل امروز" انتخاب میکنم (۲)، که از غزلیات حضرت حافظ شیرازی اقتباس گردیده اند:

به صفای دل رندان صبحی زندگان بس در بسته به مفتاح دعا بگشایند

خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد که بستگان کمند تو رستگار اند

به "صفت" و "موصوف" در دو مثال بالا توجه گردد:

– برای "رندان" که "موصوف جمع" است، صفت "صبحی زندگان" آورده شده است؛ یعنی "صفت جمع"!!!

– برای "بستگان" که "موصوف جمع" است، صفت "رستگاران" بکار رفته است، یعنی "صفت جمع"!!!

در دری امروز مگر "صفت" همیشه "مفرد" استعمال میشود، چون:

- هم "مرد خوب" میگوئیم و هم "مردان خوب"
- هم "قطار سریع السیر" میگوئیم و هم "قطارهای سریع السیر"
- هم "سیاستمدار وطنپرست" میگوئیم و هم "سیاستمداران وطنپرست"
- هم "مرد زن ستیز" میگوئیم و هم "مردان زن ستیز"
- هم "زن آزاده" میگوئیم و هم "زنان آزاده"
- هم "کشور اشغالگر" میگوئیم و هم "کشورهای اشغالگر"
- هم "عنصر آگاه" میگوئیم، هم "عناصر آگاه"
- و غیرهم!!!!!!

چون در "زبان دری" برای "نومینال ها"، "جنس" مطرح نیست، ازینرو "ذاتاً" نمیتوان از مطابقت "صفت" با "موصوف" از نگاه "تذکیر و تأنیث" سخن گفت. اصلاً در زبان دری "صفت مؤنث" وجود ندارد، اما تعداد بسیار زیاد "صفات مؤنث" عربی را در آن استعمال میکنیم. از همینجاست، که وقتی پای صفات مؤنث عربی بمیان آید، مطابقت "صفت" و "موصوف" هم، مطرح میگردد. درینجا به چند کتگوری کلمات برمیخوریم:

۱ – کلمات دری و کلماتی که از زبانهای بیگانه – غیر از "عربی" – وارد دری گردیده اند:

در مورد چنین کلمات، نباید از مطابقت "صفت با موصوف" از حیث "جنس" اصلاً سخن گفت. پس اگر کسی در "زبان دری" برای کدام کلمه دری و یا فرنگی و هندی و ترکی و مغولی و غیره، "صفت مؤنث" عربی را استعمال نماید، با مزاج و طبیعت زبان دری در تقابل قرار گرفته است. از همینرو ترکیبات ذیل همه غلط اند:

کمک های اولیه، دستگاه حاکمه، نامه شریفه، پیام واصله، زمینه متذکره، راپور حالیه، رویداد غیرمنتظره، پروگرام موجوده، تماسهای حاصله، سلاحهای جارحه، نخبگان فعلیه، مالهای وارده،
گرچه کلمات "تماس" و "سلاح" و "نخبه" و "مال" عربی اند، ولی در حالتی که بشیوه دری جمع بسته شده اند، طبیعت و صبغت "عربی" خود را از دست داده و دیگر "عربی" گفته نمیشوند!!!

۲ – کلمات عربی متداول در زبان دری:

درینجا دو امکان برایما موجود است:
– یا اینکه "موصوف" عربی را با صفت "عربی" تطابق میدهیم، چنانکه در زبان عرب رائج است. درینجا چند کتگوری از هم قابل تفریق اند:

اگر "موصوف"، مفرد مؤنث باشد:

– وزارت خارجه، وزارت داخله، وزارت صحتیه، وزارت مالیه، مؤسسه مربوطه، رقیمه شریفه، صدارت عظماء (عظمی)، سفارت کبرا (کبری)، قیامت صغراء (صغری)،
چون "وزارت" و "مؤسسه" و "رقیمه" و "صدارت" و "سفارت" و "قیامت" مؤنث اند، ازینرو صفات مؤنث "داخله، خارجه، صحتیه، مالیه، مربوطه و شریفه و عظماء و کبرا و صغراء" برای شان بکار رفته است.

اگر "موصوف" جمع باشد؛ خواه جمع مذکر و یا جمع مؤنث.

در زبان عربی "کلمات جمع" را به حساب "مفرد مؤنث" قلمداد میکنند. مثلاً "عناصر"، "صنایع"، "تشابهات" "اسلحه"، "اماکن"، "عساکر"، "قواء"، "مواضع"، "مطابع" و غیره همه حکم "مفرد مؤنث" را دارند. از همینرو صفت آنها را نیز "مفرد مؤنث" می آورند، مثلاً:

صنایع مستظرفه، فنون ظریفه، علوم مثبته، کمالات لایقه، صفات کمالیه، مراتب عالییه، صنایع ثقیله، صنایع خفیفه، آلات جارحه، اسلحه ناریه، حواس خمسہ، جنات نعیمه، مکاتب ابتدائیه، حوایج اولیه، حوادث غیرمترقبه، اماکن مقدسه، ازمنه ماضیه، مسائل مطروحه، موضوعات مهمه، عوائد خالصه، اخبار جاریه، اوضاع جاریه، ملل متحده، احترامات فائقه، اسمای حسنی، قرون وسطی ("وسطی" با الف مقصوره – مؤنث اوسط)،
در تمام این مثالهای فوق، "قسمت اولی"، "موصوف جمع" اند و صفاتی که برایشان استعمال گردیده است، همه "مفرد مؤنث" میباشند.

– و یا اینکه کلمات عربی متداول در لسان دری را بحیث کلمات "دری" پذیرفته و اصلاً صفت مؤنث را برایشان استعمال نمیکنیم. درین صورت با جرأت تام میتوان مثالهای بالا را بشکل ذیل استعمال نمود:

"اماکن مقدس"، "صنایع مستظرف"، عوائد خالص"، "اوضاع جاری"، "ملل متحد" و غیره.

تذکر:

بعض صفات عربی اند، که در حکم "اسم" بکار میروند مثلاً:
– دنیا" که اصلاً معنای "دون" و "پست" را میدهد، "صفت" است، مگر اصطلاحاً در معنای "جهان، زندگانی، روزگار" و به مفهوم "اسم" بکار میروند!!!!
– "عقبی" (با الف مقصوره که بشکل "عُقباً" تلفظ گردد) اصلاً "صفت" بوده و در معنای "آنچه در عقب و آخر بیاید" میباشد، که اصطلاحاً در معنای "آخرت" (مقابل "دنیا") و در مفهوم اسمی استعمال میگردد.

به حیث حسن ختام این مبحث، مثالهایی را تیمناً از دیوان حضرت حافظ شیرازی می آورم:

ساقی حدیث سرو و گل و لاله میروید	وین بحث با ثلاثه غساله میروید
می ده که نوعروس چمن حد حسن یافت	کار ای زمان ز صنعت دلالة میروید
از ره مرو به عشوه دنیا که این عجز	مکاره می نشیند و محتاله میروید

این همه شعبده ها عقل که میکرد اینجا سامری پیش عصا و ید بیضا میکرد

شرح "ید بیضاء":

"ید" در معنای "دست"، اسم مؤنث عربیست، ازینرو صفت مؤنث "بیضا" (سفید) برایش استعمال گردیده است. صفت مذکر "بیضاء" عبارت از "ابیض" (بر وزن "اکبر و اعظم و اکرم") است. اگر مثال دیگری برای "ید" و صفتش بزنی، "ید طولاً" را بر خواهی گزید، یعنی "دست دراز". مذکر "طولاً"، "اطول" (بر وزن "اکبر و اعظم و اکرم") است.
بعض کلمات عربی خلاف قیاس، در حکم "مؤنث" استعمال میکردند. مثلاً کلمات "بحر"، "ارض"، "ید" و غیره. چنین کلمات را "مؤنث سماعی" گویند، که از کلام عرب بحیث کلمات "مؤنث" شنیده شده اند.

توضیحات:

۱ – "افراد" بر وزن (اصرار و اقبال و امکان و اطلاق و ابراز و اظهار) از باب "افعال" و در معنای "فرد کردن"، "تنها کردن" و "جدا کردن" است که صیغه مفعول آن "مفرد" به همه کس معلوم است. "مفرد" معمولاً در برابر "جمع" (در زبان عربی در برابر "تنثیه" و "جمع") قرار میگیرد. البته "افراد" (بفتح حرف اول) جمع "فرد" است که درینجا مراد از آن نیست.
۲ – صفحه ۳۳۳ کتاب "دستور مفصل امروز"، اثر استاد مرحوم "داکتر خسرو فرشیدورد"، انتشارات سخن، چاپ اول ۱۳۸۲، تهران